هفته نامهٔ
وآنان که در راه ما با جان و مال جهاد کردند محققاً آنان را به راه خویش هدایت می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است
قرآن کریم

مجاهد

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

آید دیگری و خشت سازد، خطر است
بر ما و تو سرنوشت سازد خطر است
این ملک به دست ما جهنم بهتر
بیگانه اگر بهشت سازد خطر است

احمدضیا رفعت

دور هفتم سال پنجم شمارهٔ ششم چهارشنبه ۳ جوزا ۱۳۸۵ ۲۵ ربیع الثانی ۱۴۲۶ — May 24, 2006

سفر رئیس جمهور به امارات متحدهٔ عربی

در این سفر موافقتنامه یی میان وزارت های مخابرات دو کشور به امضا رسید

آقای حامد کرزی روز دوشنبه اول جوزا در رأس یک هیأت بزرگ از مقامات دولتی و تاجران وارد کشور امارات متحدهٔ عربی شد و شام سه شنبه پس از دو روز ملاقات و گفتگو با رهبران ومقامات دولت امارات به کشور بازگشت.

رئیس جمهوری در این سفر با شیخ خلیفه بن زاهد آل نهیان امیر دولت امارات متحدهٔ عربی و دیگر مقامات بلند پایهٔ این کشور دیدار و دربارهٔ گسترش روابط دو کشور گفتگو کرد.

همچنان هیأت افغانستان در این سفر با مدیران و گردانندگان شرکت های اقتصادی و تجارتی امارات دیدار و گفتگو کرد و آنان را برای سرمایه گذاری در افغانستان در زمینه های گونه گون تشویق کرد و رئیس جمهوری به آنان وعده داد که دولت افغانستان همه زمینه های سرمایه گذاری برای آنان را مساعد می کند.

بعید به نظر می رسد تا وضعیت امنیتی خوب نشود و ثبات در کشور تأمین نگردد سرمایه گذاران خارجی اقدام به اجرای برنامهٔ کلان اقتصادی در افغانستان بکنند



در این سفر موافقتنامه یی بین وزارت خانه های مخابرات امارات و افغانستان به امضا رسید که بر اساس این موافقتنامه نخستین شرکت اماراتی به ارزش ۴۰،۱ میلیون دلار در بخش مخابرات در افغانستان سرمایه گذاری می کند.

همچنان در این سفر حنیف اتمر وزیر معارف در زمینهٔ کمک کشور امارات به معارف افغانستان به ویژه در عرصهٔ تعلیمات و معارف دینی پیشنهادهایی داشته است که دولت امارات به وی وعدهٔ همکاری داده است.

بدون تردید توجه به کشورهای اسلامی به ویژه کشورهای عربی ثروتمند در عرصهٔ سیاست خارجی افغانستان می تواند به حال بد وضعیت اقتصادی کشور و نیز روان شناختی مردم افغانستان مفید واقع شود، اما به ثمر نشستن این برنامه نیاز به امنیت و ثبات در افغانستان دارد، مسأله یی که متأسفانه هر روز رو به وخامت می گذارد و دولت هم برنامه یی حساب شده برای آن ندارد. وبعید به نظر می رسد تا وضعیت امنیتی خوب نشود و ثبات در کشور تأمین نگردد سرمایه گذاران خارجی اقدام به اجرای برنامه های کلان اقتصادی در افغانستان بکنند.

کریستوف دوپانفیلی فیلم ساز فرانسوی جهاد افغانستان خود کشی کرد

کریستوف دوپانفیلی فیلم ساز فرانسوی جهاد و مقاومت مردم افغانستان هفتهٔ پیش خود کشی کرد.

دوپانفیلی در نامه هایی به برخی از دوستانش به علل خود کشی خویش اشاراتی داشته است، گفته می شود حوادث ۹ و ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ بر روان او اثراتی بد گذاشته بود و وی را رنج می داد. او از دوستداران و شیفتگان بسیار جدی احمدشاه مسعود قهرمان ملی کشور بود و در برخی از این نامه هایش گفته است که دیگر جهان پس از مرگ کسانی مانند مسعود برایش بیهوده است.

دوپانفیلی از نخستین ژورنالیستان و فیلم سازان غربی بود که برای گزارش اوضاع افغانستان در دوران سالیان نخست جهاد وارد جبهات مجاهدین شد.

او دربارهٔ جهاد افغانستان ۱۲ فیلم مستند ساخته است مانند فیلم های مسعود افغان و یک بره در مقابل یک امپراتوری و گردهای جنگ فیلم مسعود افغان او چنان که از نامش پیداست دربارهٔ زندگی و کارنامه های احمدشاه مسعود تهیه شده است او همچنان به این نام کتابی هم نوشته است.

تازه ترین فیلم مستند او دربارهٔ افغانستان فیلمی به نام "ستارهٔ عسکر" است که داستان آن سرگذشت یک شهروند افغانستان است که اکنون پس از طی سالیان سختی و دشواری دوران جنگ در کانادا به سر می برد.

هیأت تحریر مجاهد تأسف خود را از این حادثهٔ غم انگیز ابراز می دارد و برای خویشاوندان و دوستان دوپانفیلی صبر و تسلیت می خواهد.

کنفرانس بین المللی تجلیل از علامه شرف الدین در بیروت

ص۲

ولسی جرگه و بحث های داغ دربارهٔ رأی دادن به شورای عالی ستره محکمه





از چند روز به این سو مجلس نمایندگان کشور مشغول بحث در مورد اعضای ستره محکمه است. در طول این مدت سه تن از اعضای پیشنهادی به دلیل داشتن تابعیت دوگانه رد شدند و چهارتن دیگر بعد از صحبت های شان در مجلس، صندوق رای به دست آوردند تا نمایندگان به ایشان رای دهند. دو تن دیگر هریک مولوی فضل الهادی شنواری و محترم روستائی حاضر به حضور در مجلس نشدند. جمعی از نمایندگان عدم حضور این دوتن در مجلس را کاری خلاف قانون دانستند و نیز در مورد سن و سابقهٔ کار هردو در زمینهٔ قضا و نیز در مورد تحصیلات مولوی شنواری اعتراضاتی را مطرح نمودند.

صبح روز سه شنبه، دوم جوزا اکثریت اعضای ولسی جرگه رای دادند تا در مورد تعیین سرنوشت چهار تن از اعضای معرفی شده رای گیری صورت گیرد اما این کار زمانی به بن بست رسید که بار دیگر تعبیر های متفاوت از متن مادهٔ ۱۰۶ قانون اساسی موجب بحث های تکراری و کسل کننده تا بعد از ظهر گردید.

این بحث که پیشتر در مورد سه تن از وزراء به نتیجه نرسیده بود و نیاز به تفسیر مادهٔ ۱۰۶ توسط ستره محکمه را به میان آورده بود، بار دیگر مشکل آفرین شد.

در جریان بحث در مورد ستره محکمه، بحث های بسیار تندی میان نمایندگان رد و بدل شد و در یک مورد به آدرس شخص رئیس ولسی جرگه نیز سخنان تندی گفته شد که وی با شکیبایی به جواب آن پرداخت.

محترم استاد برهان الدین ربانی در این بحث تأکید نمود تعاملی که در مورد سه وزیر به اجرا در آمد، یک استثنا بود و نباید آن را به عنوان یک قاعده بپذیریم و همچنان مادهٔ ۱۰۶ قانون اساسی را که هیچ ابهامی در آن وجود ندارد، زیر پا نمایئم. وی اشاره نمود که در مورد سه وزیر استاد سیاف نیز فرموده بود که این مورد یک استثناست و در آینده نباید چنین کنیم.

سرمقاله
مسؤول گسترش بد امنی ها کیست؟
ص۲

د نا امنیو لوړه کچه او دخلکو اندیښنی
ص۲

به مناسبت سوم جوزا روز معلم
نیاز به یک استراتژی جدید آموزش و پرورش در افغانستان
ص۵

نگاهی به نامهٔ احمدی نژاد به جورج بوش
ص۳

مجاهد

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

مؤسس: استاد برهان الدین ربانی

سال تأسیس: ۱۳۵۷ خورشیدی

ناشر : دفتر فرهنگی

زیر نظر هیأت تحریر

آدرس : کابل– چهار راهی زنبق ـ هتل و رستورانت زنبق طلائی صندوق پستی : ۲۲۶

شمارهٔ تلفن: ۰۷۰۲۸۵۱۳۹

Website: www.mujahid1357.com

E-mail: Mujahid1357@Yahoo. com

سرمقاله

مسؤول گسترش بد امنی ها کیست؟

در یک ماه گذشته به شهادت دوست و دشمن اوضاع کشور به ویژه در مناطق جنوب و جنوب شرق شدیداً رو به وخامت گذاشته است. تقریباً هیچ روزی نیست که در درگیری رویا روی میان نیروهای شورشی طالبان و نیروهای اردو و پلیس ملی و نیروهای ائتلاف و ناتو چندین تن از طرفین کشته و زخمی نشوند، این افزون بر آن شماری است که قربانی حملات انتحاری می شوند.

اکنون این سؤال مطرح میٔ شود که مسؤول اساسی این بد امنی و گسترش حملات طالبان و القاعده کیست و علل و انگیزه های تجدید نیروی طالبان و القاعده چه هاست؟

دولت خاصتاً در این روزها به صراحت همه، بار مسؤولیت این بد امنی ها را به دوش دولت پاکستان می اندازد در حالی که تحلیل گران اوضاع افغانستان عواملی دیگر را که خود دولت بیشتر از دیگران مسؤول آنهاست در بد شدن اوضاع امنیتی مؤثر می دانند تا عوامل بیرونی را.

به باور ما ضعف و ناتوانی و ناموفقیت های دولت در عرصه های گوناگون از عواملی بسیار مهم زمینه ساز برای گسترش حملات طالبان و روی گردانی مردم از دولت شده است که می توان به برخی از این موارد به گونهٔ فشرده اشارت کرد:

دولت در طی بیش از چهار سال عمرش نتوانسته است اردوی مورد نظرش را که باید هفتاد هزار نیرو می داشت تشکیل بدهد و به همین گونه پلیس ملی را، اکنون اردوی ملی افغانستان بیست هزار نیرو دارد در حالی که تمامی نیروهای مجاهدین را که در گذشته بار دفاع از کشور را داوطلبانه به دوش کشیده بودند خلع سلاح کرده است. و این نیروها نیز به دلائلی از جمله عدم توجه دولت به ابعاد فرهنگی و اجتماعی ویژه، افغانستان فاقد انگیزه های لازم در جنگ با طالبان هستند.

دولت به رغم شعارهای بسیار طویل و عریض و نوید دادن به تحولات سحر آمیز در وضعیت اقتصادی مردم، در زمینه، کاریابی وتأمین معیشت مردم نتوانسته است گامهایی عملی بردارد و با هزینه، کمک های جامعه، جهانی نتوانسته است به بازسازی زیر ساخت های اقتصادی توجه لازم بکند، بیشتر به دلیل عدم دسترسی به امکانات ابتدایی زندگی اکثر مهاجران در ایران و پاکستان ترجیح می دهند که به وطن بازنگردند.

در زمینه، وحدت ملی دولت هرگز دارای برنامه های کارساز و بنیادی نبوده است و به رغم سر دادن شعارهای بی رمق در این زمینه دانسته یا نادانسته در جهت بی اعتمادی ملی و جدایی افگنی میان اقوام عمل کرده است و نتوانسته است روح برادری و برابری را به عنوان سنگ زیرین وحدت ملی در کالبد این ملت زخم خورده بدماند.

دولت در زمینه، فرهنگی به ارزش ها و معتقدات مردم توجه نکرده است؛ به همان پیمانه که دایره، نفوذ طالبان گسترش می یابد به همان اندازه مظاهر منافی اخلاق در رسانه های دولتی و غیر دولتی گسترش می یابد.

عدم توجه، دولت به جان افراد غیر نظامی در حملات برضد طالبان موجب نارضایتی گسترده یی شده است این مسأله بارها تکرار شده است که مردم غیر نظامی به جای نیروهای طالبان و القاعده از سوی نیروهای ائتلاف مورد حمله قرار گرفته و متحمل تلفاتی بزرگ شده اند.

این ها و مواردی دیگر عواملی است که زمینه را برای گسترش نفوذ طالبان و القاعده و گسترش بی امنیتی از درون فراهم ساخته است.

د نا امنیو لوړه کچه او دخلکو اندیښنې

احمد جاهد



د پنځه اتیاوم کال له پیل نه را په دې خوا د افغانستان په سهیل لویدیز، سهیل، او ختیځو سیمو کښې د جګړو راپورونه ترلاسه کیږي. د افغانستان په تلویزیون او راډیو کښې د دغسې پیښو خبرو د خپریدو سره، ورځ په ورځ د خلکو اندیښنې لاپسې زیاتیږي.

د افغانستان چارواکو تل د دې نا امنیو پړه په ګاونډي هېواد پاکستان اچوي او وائي چې جنګیالي د پاکستان په خاوره روزل کیږي، مسلح کیږي او بیا د جګړې لپاره افغانستان ته استول کیږي.

حامد کرزی کنړ ته په خپل وروستي سفر کې پاکستان په دې تورن کړ چې د افغانستان په داخلي چاروکې ګوتې وهي. دا اول وار وو چې کرزي په ډاګه د پاکستان نوم واخیسته او دا په خپله له حالاتو نه د افغاني چارواکو نګراني ښائي. پاکستان تل دا تور رد کړی ده.

د اندیښنې وړ خبره داده چې طالبان په دې وروستیو کښې خپل تاکتیکو ته تغییر ورکړی دی. دوی د انتحاري عملیاتو ترڅنګ، اوس دا وړتیا موندلې دې چې په جبهه یي عملیاتو هم لاس پورې کړي.

جبهه یي جګړه د یو لنډ چریکي جګړې په پرتله ډیر امکانات او سهولتونو ته اړتیا لري. د ځو ساعتونو جګړو یوازې د جنګي مهماتو مصارف دومره دي چي که له پخوا نه اکمال نشي، برید کونکي ماتې سره مخامخ کوي. که دا جګړه دوه یا درې ورځې دوام وکړي. نو د مهماتو او وسلو اړتیا څو برابر زیاتیږي. دا جګړه د طالبانو لخوا یو د قدرت ننداره وه چې وښائي دوی اوس دا وړتیا لري چې یوه منطقه ونیسي او هغه د دوه یا درې ورځو پورې تر خپل کنټرول لاندې وساتي.

د قندهار او هلمند په جګړو کښې دولت او طالبان دواړه د برلاسې ادعا لري او ځیني خبري سرچیني له سلو څخه د زیاتو کسانو د وژل کیدو خبره هم کوي. ویل کیږي چې ډیری وژل شوي کسان ملکي کسان وو او د ائتلافي قوا د هوائي یرغل په پایله کښې ووژل شول.

د دې جګړو په سر کښې له ځینو دولتي مقاماتو له قول څخه نقل شو چې ملا دادالله د طالبانو یو مهم قوماندان هم په دې جګړه کښې په زخمي حالت نیول شوی ده. دا خبر په خپله د دولت د لوړې د اطلاعاتو کمزورتیا ښائي. ملا دادالله په هلمند کښې د طالبانو قومانده په غاړه لري چې په عین وخت په هلمند کښې په جګړه بوخت وو. د قندهار د سیمې قومانده د یو بل کس یعنې ملا عبدالحنان په غاړه ده.

د افغانستان چارواکو تل د دې نا امنیو پړه په ګاونډي هېواد پاکستان اچوي او وائي چې جنګیالي د پاکستان په خاوره روزل کیږي، مسلح کیږي او بیا د جګړې لپاره افغانستان ته استول کیږي

ملا دادالله بیا د ایران د پښتو راډیو سره په مرکه کښې خپل نیول کیدل بې بنیاده وګڼله او وویل چي دولت د داسې خبرو په خپرولو سره غواړي چې د خپل پلویانو روحیه اوچت کړي.

دولت په سهیلي او سهیل ختیځو په سیمو کښې د حالات د کنټرول لپاره غواړي چې د قومي ملیشې سیستم بیا ژوندی کړي. هغه سیاست چې پخوا هم په افغانستان کې تجربه شوی ده. په دې سیمو کې ځینو کسان مسلح کیږي او د پیسو په بدل د مخالفینو پرضد جنګیږي. دا په داسې حال کښې ده چې په شمالي سیمو کې مسلح ملیشې خلع سلاح یا په اصطلاح دی.دی. آر کیږي. داسې یو سیاست کولای شي چې د خلکو ترمنځ د قومي نباوری لاپسې زیات کړي.

څو مودې د مخه عبدالرشید دوستم چې پخوا د څواکمن قومي ملیشو مشر وو ویلي وو چې د دې قوتونه په داسې جګړو کې ډیری تجربې لري او کولای شي چې د طالبانو پرضد د هغه د ملیشه قوتونو څخه کار واخیستل شي.

ډیر کسان په دې باور دي چې د مخالفینو پرضد د دولت لخوا د ملیشو کارول، د یو ناکام تجربې تکرار دی. څو په داسې حال کښې چې ملي اردو له لازم وړتیا څخه بې برخه ده او خارجي قوتونه هم دومره ندي چې وکولای شي د هیواد ټول بحراني سیمې تر خپل کنټرول لاندې وساتي، دا یوازیني او ډیر کم مصرف کار دی. څو په ملي وحدت باندې د دې کار منفي اثرات کولای شي ډیر خطرناک پایلې ولري.

ملیشه سازی در افغانستان

پیامدها و چالش ها

تکساری

در این روزهای اخیر ایجاد نیروهای ملیشه در جنوب وشرق کشور بحث هایی را درمیان حلقات سیاسی ورسانه ها بر انگیخته است. وزارت دفاع کشور تصمیم دارد تا عده یی را در مناطق مرزی ولایات کنر و پکتیا وسایر محلات هم مرز با پاکستان به کار حراست و پاسداری از امنیت کشور در برابر پرداخت پول استخدام نماید. این کار در شرایطی در افغانستان روی دست گرفته می شود که در شمال ومرکز سلاح از نزد افراد مجاهد جمع آوری می گردد و برخلاف در جنوب وشرق افغانستان به بهانهٔ امنیت توزیع می گردد.

اقدام دولت به چنین کاری برنامهٔ سراسری خلع سلاح را در سراسر کشور زیر سؤال برده است و بحران اعتماد را میان شمال وجنوب وشرق وغرب کشور تشدید خواهد بخشید وبه مثابهٔ یک روش قومی در سراسر افغانستان تلقی می گردد در صورت عملی شدن این پروسه به یقین سایر اقوام وقبایل در صدد آن خواهند برآمد تا برای خود سلاح ذخیره نمایند ومتوجه حرکات ملیشه های دولتی در جنوب گردند زیرا هیچ گونه تضمین و اعتمادی وجود ندارد که روزی این ملیشه ها به کمک نیروهای مخالف دولت دست به هم داده شهرهای بزرگ کشور را مورد لطمات ومصائب بزرگ قرار دهند، چیزی که در گذشته ها از آن تجارب تلخ به دست آمده است.

نادر خان در گذشته به کمک نیروهایی از این دست خود را به پایتخت افغانستان (کابل) رسانید، وحکومت دکتر نجیب الله به وسیلهٔ همین ملیشه ها بیشترین تهدید را متقبل شد و تعدادی زیادی از ملیشه های مرزی لشکر طالبان را تا کابل همراهی نمودند. این کار ـ هر چه بوده باشد ـ یک تجربهٔ تاریخی ناکام در کشور محسوب می شود. در صورتی که جریان ص۷

نگاهی به نامهء احمدی نژاد به جورج بوش

وحید مژده



قبل از انتشار نامه گمانه زنی ها چنین بود که شاید بیشترین بخش از محتویات این نامه به مسألهٔ برنامهٔ اتمی ایران و دادن این اطمینان باشد که از این برنامه خطری برای هیچ کشور جهان به وجود نخواهد آورد اما با منتشر شدن متن نامه مشخص شد که بخش بزرگ از این نامه به نگرانی های جهان اسلام از وضع موجود در روابط بین المللی را نه از زاویهٔ دید دولت ها بلکه در مقام یک مدافع حقوق ملت هایی که رهبران شان مرعوب یا مقهور غربند، مطرح کرده است



دوام کشمکش میان ایران و امریکا بر سر برنامهء اتومی ایران، موجب تنش های سیاسی در سطح بین المللی گردیده است. ایران تلاش دارد تا به جامعهء جهانی اطمینان دهد که قصد دستیابی به سلاح اتومی را ندارد. در ادامهء این تلاش ها محمود احمدی نژاد نامه یی به جورج بوش رئیس جمهور امریکا فرستاده است که خبر آن ومتن آن در مطبوعات جهان به نشر رسید. این نامه طولانی است که در این نوشته به بخش هائی از آن اشاره می شود. از آنجایی که این اولین بار است که یک رئیس جمهور ایران به همتای امریکایی خودش نامه می فرستد، این موضوع در سطح بین المللی توجه بسیاری را برانگیخت. قبل از انتشار نامه گمانه زنی ها چنین بود

که شاید بیشترین بخش از محتویات این نامه به مسألهٔ برنامهء اتمی ایران و دادن این اطمینان باشد که از این برنامه خطری برای هیچ کشور جهان به وجود نخواهد آورد اما با منتشر شدن متن نامه مشخص شد که بخش بزرگ از این نامه به نگرانی های جهان اسلام از وضع موجود در روابط بین المللی را نه از زاویهء دید دولت ها بلکه در مقام یک مدافع حقوق ملت هایی که رهبران شان مرعوب یا مقهور غربند، مطرح کرده است.

احمدی نژاد در این نامه نخواسته است تا در مقام یک ناصح، مرشد و روحانی پیرو دین خاصی، به نصیحت بپردازد اما پرسش های مطرح شده در این نامه تلویحا نصایحی است که جورج بوش ودولت آمریکا بدان مورد خطاب قرار گرفته اند. وی در آغاز، تناقضات موجود در سطح بین المللی را چالشی بزرگ در برابر نه تنها دین مداری بلکه سایر ادعا های مدعیان جهانی شدن آزادی و حقوق انسان می خواند:

آیا کسی می‌تواند پیرو عیسی مسیح (ع) پیامبر بزرگ خدا باشد، احساس التزام به احترام به حقوق بشر کند، لیبرالیسم را به عنوان مدلی از تمدن ارائه کند، مخالفت کسی را با اشاعهٔ سلاح‌های هسته‌یی و سلاح‌های کشتارجمعی اعلام کند، "جنگ با ترور" را شعار خود بسازد، و در آخر، به سوی استقرار جامعهٔ بین‌المللی واحدی رود — جامعه یی که مسیح و پارسایان زمین روزی بر آن فرمان روایی کنند — اما در عین حال، کشورهایی را مورد حمله قرار دهد؛ جان‌ها، شهرت و مایملک مردم را نابود کند و فرصت اندکی را ایجاد کند و اجازه دهد جنایتکاران، شهری کوچک یا برای مثال کل یک روستا یا شهر را به آتش بکشند، یا به دلیل احتمال وجود سلاح‌های کشتار جمعی در کشوری آن کشور اشغال شود، حدود یک صد هزار تن در آن کشته شوند، منابع آبی، کشاورزی و صنعتی‌اش نابود شوند، نزدیک به ۱۸۰ هزار نیروی خارجی در آن مستقر گردند، حرمت حریم‌های خانهٔ شهروندان را بشکند و کشور را شاید ۵۰ سال به عقب بازگرداند.

احمدی نژاد اثرات نامطلوب این سیاست ها در سطح جهانی را تنها منحصر به استعمار زده ها و اشغال شده ها نمی داند بلکه اشغالگران را نیز از تأثیرات سوء این عمل شان هوشدار می دهد. این سخنان وی یاد آور نظریهء (فرانتس فانون) نویسندهء کتاب (چهرهء استعمارگر، چهرهء استعمار زده) است که تأثیرات منفی اشغال الجزایر به وسیلهء فرانسوی ها

در دههء پنجاه و شصت میلادی را بر اشغالگران فرانسوی برمی شمرد. روزگاری فرانسه مهد تمدن اروپا و خاستگاه دانشمندان و هنرمندان بود اما امروز جنایتکارانی چون جنرال (سالان) در دامانش پرورش می یابند که به جلاد الجزایری ها مشهور است. احمدی نژاد همانند فانون به قیمتی اشاره می کند که خود غرب در بدل این اشغالگری باید بپردازد:

به چه قیمتی؟ صدها میلیارد دلار از خزانهٔ یک کشور و چندین کشور مشخص دیگر خرج می‌شود و ده‌ها هزار تن از مردان و زنان جوان به عنوان نیروهای اشغالگر در وضعیتی آسیب پذیر دور از خانواده و عزیزانشان قرار می‌گیرند، دستانشان به خون دیگران آلوده می‌شود، مجبور هستند که فشار روانی بسیاری را تحمل کنند که هر روزه برخی از آنها را به خودکشی وادار می‌کند و برخی آنها را با افسردگی به خانه بازمی‌گردانند و آنها با انواع بیماری‌ها و ناراحتی‌ها دست و پنجه نرم می‌کنند. در حالی که برخی از آنها نیز کشته شده و اجسادشان به خانواده‌هایشان بازگردانده می‌شود.

احمدی نژاد در بخش های متعددی از این نامه به سؤالاتی اشاره می کند که شاگردانش از خود وی به عنوان یک آموزگار پرسیده اند و جواب آن را از جورج بوش می خواهد:

احتمالا می‌دانید که من یک آموزگارم. دانشجویان من از من می‌پرسند که این دست اقدامات چگونه با ارزش‌های اعلام شده در ابتدای این نامه و ادای وظیفه در قبال سنن عیسی مسیح (ع) پیامبر صلح و بخشش، مطابقت دارد.

او سپس به وضع زندانیان در زندان گوانتانامو اشاره می کند. در اینجا وی به وضوح قصد جلب همدردی کشور های دیگر اسلامی را دارد زیرا می دانیم که ایران نه تنها تعلقی با این زندانیان ندارد، بلکه با سازمان القاعده به عنوان یک جریان تندرو سنی، سخت بدبین است و گمان می کند که این جریان با چهرهء در ظاهر مسلمان، به آرمان های مسلمانان ضربه زده است و در مواردی، این گروه را به همدستی با صهیونیسم متهم کرده است. به همین دلیل جمع کثیری از عربهایی که بعد از سقوط طالبان به ایران پناه بردند، دستگیر و به کشور های خود شان برگردانیده شدند.

وی همچنان به وجود زندانهای مخفی در خاک اروپا اشاره دارد و آن را مخالفت صریح با تعالیم مسیح (ع) و ارزش های یک جامعهء لیبرال ادعایی

غرب می خواند. البته موارد دیگری هم وجود دارد که احمدی نژاد بین آن موارد و تعالیم پیامبران رابطه یی نمی بیند:

افراد جوان، دانشجویان دانشگاه‌ها و مردم عادی سؤالات بسیاری را درخصوص پدیدهٔ اسراییل دارند. من مطمئنم که با برخی از آنها آشنا هستید. در طول تاریخ بسیاری از کشورها اشغال شده‌اند اما من فکر می‌کنم استقرار کشوری جدید با مردمی جدید، پدیده‌یی جدید است که منحصر به زمانهٔ ماست.

دانشجویان می‌گویند که ۶۰ سال پیش چنین کشوری وجود نداشت. آنها نقشه‌ها و کره‌های قدیمی را نشان می‌دهند و می‌گویند شما هم مانند ما تلاش کنید. ما قادر نبوده‌ایم کشوری به نام اسراییل را بیابیم.

سخنان احمدی نژاد در مورد (هلوکاست) قبلا در سطح جهانی جنجال به وجود آورده بود. در این نامه نیز به ادعای کشتار یهودیان در جریان جنگ جهانی دوم اشاره شده است. وی نوشته است:

یکی از دانشجویانم به من گفت که در جریان جنگ جهانی دوم که بیش از ده‌ها میلیون نفر جان خود را از دست دادند، اخبار مربوط به جنگ به سرعت از سوی طرف‌های در حال جنگ منتشر می‌شد. پس از جنگ آنها ادعا کردند که شش میلیون یهودی کشته شده‌اند. شش میلیون انسانی که قطعا با دو میلیون خانواده وابستگی داشته‌اند

دوباره اجازه دهید، فرض کنیم که این رخدادها حقیقت دارد. آیا این به صورت منطقی می‌تواند تأسیس کشور اسراییل در خاورمیانه یا حمایت از چنین کشوری را توجیه کند؟

احمدی نژاد به سخنان قبلی خود اشاره دارد که اگر کشتاری صورت گرفته باشد، توسط اروپائیان صورت گرفته است اما به کدام منطق کشور اسرائیل در فلسطین تشکیل شد؟

احمدی نژاد می خواهد تبیین نماید که اگر اروپا به خاطر کشتار یهودیان دچار عذاب وجدان بود، مردم فلسطین چه گناهی داشتند تا جوابگوی عذاب وجدان اروپائیان قاتل یهودیان باشند و سرزمین های آنان به یهودیان داده شود؟

آقای رییس‌جمهور، من مطمئن هستم که شما می‌دانید چگونه — و به چه هزینه‌یی — اسراییل ایجاد شد:

- چندین هزار نفر در این فرآیند کشته شدند؛

- میلیون‌ها تن از افراد بومی آواره گشتند؛

- صدها هزار هکتار از اراضی کشاورزی، باغات زیتون، شهرها و روستاها تخریب شدند.

این تراژدی مختص به زمان استقرار اسراییل نیست و متاسفانه ۶۰ سال است که تاکنون جریان دارد. رژیمی مستقر شده است که هیچ رحمی را حتی برای کودکان قائل نیست، خانه‌ها را در حالی که ساکنانش هنوز در آن هستند، نابود می‌کند، فهرست از قبل طرح شده و طرح‌های خود را برای ترور شخصیت‌های فلسطینی اعلام می‌کند و هزاران تن از فلسطینیان را در زندان نگه می‌دارد. چنین پدیده‌یی حتی در بعیدترین حالت ممکن در حافظهٔ تاریخ کنونی نیز منحصر به فرد است.

سؤال مهم دیگری که مردم می‌پرسند این است که چرا این رژیم مورد حمایت قرار می‌گیرد؟ آیا حمایت از این رژیم با آموزه‌های عیسی مسیح (ع) یا موسی (ع) یا ارزش‌های لیبرال همخوانی دارد؟

وی در این نامه، بی اعتباری ارزش های دموکراتیک در ذهن غرب را به رخ مدافعان دموکراسی می کشد. و به حماس که با رأی مردم فلسطین روی کار آمده اما غرب آنرا نمی پذیرد، اشاره دارد.

او از وضع موجود جهان شکایت دارد و در این مورد در نامه چنین اشاره شده است:

همه‌ی پیامبران، از صلح و آسایش برای انسانها، بر اساس توحید، عدالت و احترام به مقام انسانی سخن گفته اند.

آیا شما فکر نمی‌کنید که اگر همهٔ ما به این باور برسیم و از این اصول پیروی کنیم که توحید، پرستش خدا، عدالت، احترام به شان انسانی، باور به آخرت است، می توانیم بر مشکلات کنونی جهان - که محصول نافرمانی از خدای قادر و آموزه های پیامبران است- غلبه کنیم و نقش خود را خوب بهبود بخشیم؟

آیا شما فکر نمی کنید که باور به این اصول صلح، دوستی و عدالت را ارتقا می‌دهد و آنها را تضمین می کند؟

آیا شما فکر نمی کنید که اصول مذبور و سایر اصول نانوشته به صورت جهانی مورد احترام هستند؟

آیا شما این دعوت را نخواهید پذیرفت؟ که بازگشتی حقیقی به آموزه‌های پیامبران است، برای توحید و عدالت، برای حفظ شان انسانی و اطاعت از قادر مطلق و پیامبرانش؟

... مردم جهان از وضع موجود شادمان نیستند و به وعده ها و نظراتی که توسط برخی از رهبران جهان ارایه می شود، توجهی نمی‌کنند.

بسیاری از مردم سراسر جهان احساس ناامنی می کنند و با گسترش جنگ و ناامنی مخالفند و سیاستهای مشکوک را نمی پذیرند و تأیید نمی کنند.

مردم به شکاف فزاینده میان دارا و نادار و کشورهای غنی و فقیر اعتراض می کنند.

مردم از فساد فزاینده بیزارند.

مردم بسیاری از کشورها نسبت به حمله به بنیاد فرهنگها و از هم پاشیدگی خانواده هایشان عصبانی هستند. آنها همچنین از محو شفقت و پروا بیمناکند.

مردم جهان به سازمانهای بین المللی ایمان ندارند، زیرا توسط این سازمان‌ها از حقوق آنها طرفداری نمی شود.

در این نامه، بنیاد های فکری و سیاسی جهان غرب به زیر سؤال رفته است. احمدی نژاد می نویسد:

لیبرالیسم و دموکراسی به سبک غربی قادر نبوده است که به تشخیص آرمانهای انسانی کمک کند.

امروز این مفاهیم شکست خورده است. افراد با بصیرت اکنون صدای فروپاشی و سقوط این ایدوئولوژی و اندیشه‌های نظام لیبرال دموکراسی را می شنوند.

ما به طور فزاینده‌یی مردم جهان را می بینیم که به یک نقطهٔ کانون اصلی - که قادر مطلق است در حال گرد آمدن هستند.

بدون شک، مردم از طریق ایمان به خدا و آموزه های پیامبران می توانند بر مشکلاتشان فائق آیند.

سؤال من از شما این است: آیا شما می خواهید به آنها ملحق شوید؟

اما در نامه یی که باید جواب به نگرانی از برنامهء اتمی باشد، فقط در یک مورد اشاره یی مختصر رفته است:

چرا هرگونه دستاورد تکنولوژیک و علمی در منطقهٔ خاورمیانه به معنای تهدید علیه رژیم صهیونیستی تصویر و تعریف می‌شود؟ ؟ آیا تحقیق و توسعهٔ علمی یکی از حقوق بنیادین ملت ها نیست؟

شما با تاریخ آشنایی دارید. جدای از قرون وسطی در چه زمان دیگری از تاریخ، پیشرفت علمی و فنی جرم محسوب می‌شده است؟ آیا احتمال این که دستاوردهای علمی برای مقاصد نظامی مورد استفاده قرار گیرد، می‌تواند دلیلی کافی برای مخالفت با علم و فن‌آوری به صورت توأمان باشد؟ اگر چنین پیش‌فرضی درست باشد بنابراین باید با تمام قوانین علمی از جمله فیزیک، شیمی، ریاضی، پزشکی، مهندسی و ... نیز مخالفت شود!

پژواک درد آگین

شعر مقاومت پس از پیروزی مجاهدین

بخش سوم ——— اسحاق فایز

شعر افغانستان در این دههٔ گذشته که همان فریاد مظلومانهٔ ملت قربانی شده بود، با همان عنصر پرخاش و اعتراضش سوگمندانه ادامه یافت چندان که نیمی از این سال ها در نوعی فضایی بیزاری و سرخوردگی و نیمی دیگر با شکوهمندی و روشنگری در برابر طاغوت سیاهی که یک بار دیگر کشور ما را به دوره های قرون وسطایی کشاند و افغانستان را از میان خانوادهٔ ملل جهان بیرون می کشید.

شاعران این نسل (پیران فرهیخته و جوانان رسته از میان خون و فاجعه) قلم ها را در قلمدان ها نگذاشتند، همانگونه استوار ماندند و نوشتند و غمنامهٔ دیگری بر برگ های تقویم فرهنگ سرزمین شان افزودند.

عصارهٔ شعر مقاومت را در این نیم دهه افزون بر اعتراض و پرخاش اندوه عظیمی ساخته است که هم از شکل گیری رویدادهای حکومت مجاهدین در کشور مشحون است و هم از استیلای حکومت طالبان.

مردم و به خصوص فرهنگیانی که سال های عمر شان را در مقاومت و ایستادگی سپری می کردند انتظاری غیر از آنچه در کشور رخداد، داشتند. انتظاری که اگر تحقق می یافت، انقلاب عظیم مردم افغانستان ثمرهٔ واقعی اش را به بار می آورد و مردم در سایهٔ پیروزی به زندگی و آسایش می رسیدند.

معضل افغانستان همچنان یک معضل منطقه یی - جهانی باقی ماند و بر همهٔ این ها معضل تروریزم و پایگاه سازی سازمان القاعده افزوده شد که بحث های تاریخی و جداگانه یی اند و پرداختن به آنها از حوصلهٔ این بحث خارج است.

شاعر مقاومت در این یک و نیم دهه به همهٔ این موارد می پرداخت و شعرش بازتاب دهندهٔ دردی بود که از نوک خنجر این رخدادها بر پیکر دردمند ملت ما به وجود آمده بود.

شاعر عصیانگر و سرخوردهٔ این یک و نیم دهه راهی جز این نداشت، یا باید سنگ و تکیه زیر سر نهاده می خوابید (اگر تداوم فاجعه و مصیبتش می گذاشت) و یا باید بیدار می ماند و فریادش جگرگاه دیو پلید شب، اشغالگر و شب اندیشان را پاره می کرد که چنین شد.

شاعر آمده از روزنهٔ تنگ و شیشهٔ شکستهٔ خانه اش به آسمان تاریک شب و روز شبیه به آن نگاه کرد، به سیاهی تف کرد و بر برگ های دفترش نوشت:

مقاومت، مقاومت و مقاومت

جبههٔ مقاومت شاعران

از نظر نگارنده، یکی از برازندگی های شعر مقاومت در یک و نیم دههٔ اخیر این است که شاعران از هر قماش و گروه اگر نه در مشی سیاسی، در معرکهٔ شعر بسیج کرد. وقتی شعر مقاومت زاده شد و راهش را ادامه داد شاعران کشور ما با باور ایدئولوژیکی که داشتند نسبت به آن موضع گرفتند.

عمده ترین تقسیم در آن زمان، گروه بندی شاعران به دو دسته شاعران وابسته به رژیم و مخالفان آنها بود. شاعران طی همین مدت داد سخن دادند و با در نظر داشت موقعیت شان در کشور و منطقه هر یک راهی ویژه را در پیش گرفتند که من در این خصوص در رسالهٔ "دشنه و صدا" به گونهٔ مفصل پرداخته ام و این جا خود را ملزم به آوردن مکررات نمی دانم.

وقتی پس از پیروزی مجاهدین، رویدادهای درد بار و مصیبت ناک اخیر اتفاق افتاد، تا آنجا که برای من روشن شده است و آثار شاعران کشور خود را به دست آورده و خواندم، این بار لااقل در برابر استیلای وضعیت جدید و حکومت جابرانهٔ قرون وسطای طالبان بسیج شدندو به این ترتیب بود که جبههٔ وسیعی از شاعران مقاومت گر تشکیل شد که شبکهٔ نامرئی و غیر رسمی آن از اقصای پامیر تا دور دست ها تا اروپا و امریکا گسترده بود و این تمایز شعر مقاومت افغانستان را در یک و نیم دههٔ اخیر از یک و نیم دههٔ گذشته (قبل از پیروزی مجاهدین) جدا می سازد.

این جا دیگر سرخ و سبزی در کار نیست. سرخ و سبز بر سیاهی و پلیدی و اشغال می تازند و آن را نفی می کنند. این بار صدای رسای شاعر افغانستان دیگر آن گیرایی را دارد که گویی کسی بر فراز گور مادر خود گریهٔ دردناکی دارد.

پیروزی مجاهدین در کشور مقارن فروپاشی ابر قدرت بزرگ اتحاد شوروی بود و حتی خود از عوامل مهم و اساسی این فروپاشی شده بود. در نتیجهٔ این فروپاشی و اضمحلال پایگاه کمونیزم در دنیا، جهان به تلخی دریافت که مارکسیزم با پرداخت چه بهایی بیش از هفتاد سال بر بخش های عظیمی از آسیا و اروپا حاکم بود و باز در نتیجهٔ آن بود که روشنفکران چپ گرایی با در صد بالایی در یک قضاوت درون گرایانه با خود، پی بردند که چه راه خطایی را در پیش گرفته بودند. دلیل دیگر بسیج همگانی شاعران پس از پیروزی مجاهدین، حکومت طالبان، به بیراهه رفتن حکومت مجاهدین و رخنهٔ تروریزم در کشور بود.

ادامه دارد

سنگ و گلوله

انتفاضهء فلسطین در شعر فارسی

——— احمد مروی

چنانچه در مقالهء قبلی گفتیم شعر انتفاضه حد و مرزی نشناخته و از محدودهء فلسطین و سرزمین های عربی فراتر رفته به گونه یی که کودک فلسطینی و سنگ دستش سوژه یی شده برای ادیبان و شاعران غیر عرب، شاعر با احساس پارسی گوی هم درد کودک سنگ به دست را درک کرده و برایش سروده است.

ابراهیم ساعدی شاعر ایرانی یکی از همان شاعرانی است که در غم کودک فلسطینی سوخته و اشک ریخته است:

به راغم
بدیدم دختری رنجور
که طفلی در بغل می برد
به روی سینهء کودک مدالی بود
نه گریان بود
نه نالان بود
زچشمانش امید و نور می بارید
نگاهم در نگاه گرم کودک بود
که نا گه دیده ام تاریک و کم سو شد
دوچشمم لکه یی خون دید
لباس بچه پرخون بود (۱)

راوی قصه که لکهء خون سینهء کودک را که از اثر گلولهء صهیونیست غدار بود مدالی می پندارد ولی بعداً متوجه خونین بودن کودک می گردد که سلاحش سنگ و پیامش جنگ است:

و آن کودکء همان کودک
که زخمش تازه و گرم است
یگانه پاسدار و حامی قدس است
سلاحش سنگ
پیامش جنگ
و خون سرخ او رسواگر هر خائن و مزدور
و پایان بخش عمر دشمن مغرور
سر و جانم فدای دست های پرتوانت
کودک مجروح
سر و جانم فدای آن نگاهت
کودک مجروح (۲)

شاعر در ادامه ضمن بیان تأثر شدید خود از دیدن زخم کودک او را از این که با سنگ دست خویش به جنگ تیر رفته ستایش می کند و افسوس می خورد که دل دشمن سخت تر از سنگ است ولی چارهء سنگ چیست؟ چون سنگدلی جوابی جز سنگ ندارد:

نمی دانی که زخمت شعله یی در جان من انداخت
و سر تا سر وجودم را / دگرگون ساخت
نمی دانی که زخمت خنده را / از چهره ام برداشت / و غم را در نهادم کاشت
تو با سنگت به جنگ تیرها رفتی
و بر دلهای سنگین یهودان / سنگ کوبیدن
ولی افسوس
که دلها شان ز سنگ سخت
سختر است
جواب سنگدلی سنگ است (۳)

کلک شاعر هنگامی که یادش از سنگ کودک می آید که تنها وسیله اش در جنگ می باشد و از نثار کردن خونش برای ترسیم راه آزادی، از نوشتن باز می ماند:

چه بنوسم؟
تو استاد بزرگ درس آزادی
تو فرماندار کل شهر جانبازی
تو در درس شهادت برترین اسوه
چه بنویسم؟
در اینجا کودکی با سنگ / در آنجا کودکی در جنگ (۴)

از نظر شاعر کودک فلسطینی مانند مرغان ابابیل است و سنگی که به سوی یهود می اندازد سجیل می باشد و نیروهای صهیونیستی را به سپاه ابرهه تشبیه می کند، کودک را تشویق می کند تا با سنگش فرق اسرائیل را بکوبد و برایش پیروزی خودش و نابودی دشمن را نوید می دهد:

به پیش ای کودک عصا / به پیش ای یکه و تنها
به پیش ای وارث داوود پیغمبر / به پیش ای کودک هاجر
به پیش ای حامل سجیل / به پیش ای مژدهء انجیل
بزن با سنگ به فرق دشمن مغرور / بزن بر گردن هر خائن مزدور
زمین را زیر پای غاصبان مست و پریشان کن
وبرج و قلعه ها را / بر سر خیبر نشینان زود ویران کن
بزن ای پور اسماعیل / بزن بر فرق اسرائیل
بزن ای خالد فردا / صلاح الدین در اقصا
محمد عاقبت پیروز می گردد / سپاه ابرهه نابود می گردد (۵)

و در اخیر شاعر زبان حال کودک را چنین بیان می دارد که خدا با ماست و ما از مردن باک و هراسی نداریم، و تنها سلاح ما برای پیروزی جهاد در راه خداست و آرزوی ما شهاد است:

هراسم نیست از مردن / نمی ترسم زخشم و غارت دشمن
خدا با ماست / خداوند آرمان ماست / کتاب زنده و جاوید / "قرآن" رهنمای ماست (۶)
محمد خاتم پیغمبران / فرمانده و تنها گواه ماست/
جهاد و جنگ در راه خدا - در این زمین - تنها سلاح ماست/
شهادت آرزوی قلب های ماست/ شهادت آرزوی قلب های ماست

اسکندر ختلانی شاعر تاجیک شعری دارد که در آن برای دخترک فلسطینی که پدرش در کشتارگاه "صبرا و شتیلا" شهید شده است تسلیت عرض می کند و مژده می دهد که پدرت نمرده مانند پیروزی برخواهد گشت:

آه ای دخترکم گریه مکن / پدرت زنده است
در خشم گره خوردهء مردم
پدرت زنده است / در روح نوازشگر باران
پدرت زنده است / از دور ترین شهر جهان / خواهد آمد روزی / همچو پیروزی (۷)

مبارزهء حق طلبانهء ملت مظلوم فلسطین با زور و استکبار چنانچه که برهمهء شاعران تأثیر کرده و آنان را وادار به سرودن برای این ملت کرده، دل شاعر افغانستانی را هم - با وجود مشکلات داخلی که خود با آن دست و پنجه نرم می کند - به درد می آورد و او را بر می انگیزد. شعری که دربارهء آن صحبت خواهیم کرد سرودهء م - ش صیقلی است که واقعاً با این شعرش تا حدی ادای دینی کرده که فلسطین را برگردن ماست این شعر را دیدم حیفم آمد گوشه هایی از آن را در این جا نیاورم:

در قصر دست ساز بزرگه پیامبران، / در خانه یی که نغمهء داوود
در خشت و سنگ چو سیماب می دوید،
در خانه یی که همه دیوار های او آیینه بود تا که جلوه زند هر طرف در آن
زیبایی بسان حسن صورت یوسف!
در آن بنا، / بنای جلال و شکوه، / اندر رواق آن انسان و دیو
از یک کف جام محبت به سر کشند،
در پیشگاه شاه عدل / پیغامگوی مهر، سلیمان!
در منزلی که سنگ او همه اش زمزمه است
همه اش خاطره است
همه اش یاد است
یاد جمال حضرت موسای قهرمان
یاد جمال حضرت عیسای مهربان (۸)

در اینجا شاعر درنگ می کند و از این که نام اقصی تا این اندازه با سنگ مقارن شده سوالی می کند از روی شگفت، از این که گویا در ازل تقدیرش چنین بوده و از این روست که کودکش نیز با سنگ سر و کار دارد در کارزار شعله های آتش با سنگ شرکت می کند و این کار چنان برایش آسان می نماید که یک لحظه تماشای آن:

اقصی!
نام تو از چه این همه با سنگ در الفت است؟
انگار مادر پیر زمانه ها
آنگه ترا که زاد / ناف ترا به سنگ گرفته؟!
که امروز فرزند تو / سنگی به دست ...!
می رود تا صحنهء برخورد سنگ را

با آتش لهیب،
تماشا کند دمی! (۹)

خانم صاعقه احراری هروی هم دربارهء مقاومت مردم فلسطین شعری سروده که در این جا نمونه هایی از آن را آورده و به خاطر این که سخن دراز نشود موضوع را خاتمه می دهیم:

قدس جای نیکمردان بوده از روز نخست
تا ابد هم جایگاه مسلمین است همچنان
نه به تانک و توپ و آتش، نه به جنگ تن به تن
می توانند کرد تا حق غصب حق مؤمنان
نوجوانان فلسطین سر به کف بنهاده اند
هر یکی ثابت قدم از بهر حفظ آن مکان
سینه ها باشد سپر بر تیغ دشمن یک به یک
داده اند پایمردی و شهامت امتحان (۱۰)

و در پایان ضمن یاد آوری ظلم و تجاوز یهود بر اطفال و پیر و جوان فلسطین خاطر نشان می سازد که این وحشی گری ها باعث رسوایی صهیونیست گردیده و خون شهیدان فلسطین هیچگاه به هدر نرفته و پامال نخواهد شد

از زمین تا آسمان آتش فشانی می کند
آن یهود ناروا بر کودک و پیر و جوان
در جراید منعکس گردیده اند، شرق و غرب
ماجرای ظلم صهیونیست در سطح جهان
صاعقه خون شهیدان کی شود پامال جور
داغ هان تا ابد بر دامن آن غاصبان (۱۱)

نتیجه گیری:

۱- جایگاه فلسطین در ادبیات غیر عرب

۲- قضیهء قدس تنها مربوط اعراب نبوده بلکه متعلق به همهء مسلمانان و آزادگان جهان است.

۳- مشروعیت داشتن خیزش های مردمی فلسطین در اذهان ملت ها

۴- نفوذ ادبیات دفاعی فلسطین در حوزه های شعر و ادب جهان.

پی نوشت ها

۱-۶ شماره های ۳۸-۳۹ مجلهء فکر ۱۳۸۲

۷- اسکندر ختلانی صدای پای واژه ها دفتر شعر صـ۳۰

۸-۹ این شعر را از خود شاعر دریافت کردم

۱۰-۱۱ شمارهء سال اول ماهنامهء امت عقرب ۱۳۷۹

به مناسبت سوم جوزا روز معلم

نیاز به یک استراتژی جدید آموزش و پرورش در افغانستان

عبدالعلی کوهی / استاد دانشگاه کابل

ما در عصر مدرنیته زندگی می کنیم و از ویژگی های این مدرنیته، خردگرایی، آزادی و تکنولوژی است. چیزی که تا اکنون به طور مشخص زبان خود را در افغانستان پیدا نکرده است و ما ناگزیریم این راه را تعقیب نماییم؛ زیرا نظام آموزش و پرورش با تفکر همسویی دارد و توقف را نمی پذیرد.

همانگونه که نیازها، ذوق ها و زیبایی شناختی انسان ها متحول می گردد، به همان پیمانه نظام تعلیم و تربیت، قالب ها و شیوه های جدیدی را به خود می گیرد. حوزهٔ تعلیم و تربیت، پویا و نا محدود بوده، همواره جانب رشد را می پیماید و شیوه های فراگیری و افزار آن تغییر می پذیرد، دیگرنمی شود، با همان تکنیک های رنگ و رو رفته و زمان زده، معارف کشور را متجدد سازیم.

امروز در افغانستان، عوامل باز دارندهٔ فراوانی وجود دارد که نه تنها جلو پیشرفت معارف عصری را محدود می سازد؛ بلکه زمینه ها و بسترهای کوچک آن را نیز تهدید می کند. ناهنجاری های اجتماعی و سیاسی، نظام تعلیمی را در این کشور زیان مند ساخته است.

عبور از باتلاق های دشوار گذار، بی تفاوتی، بی سوادی، مسؤولیت پذیری، شناخت افغانستان و جهان، نیاز به باورهای جدید فکری تعلیم و تربیت سالم و برنامه های دقیقاً علمی دارد.

به یقین افغانستان، همانگونه که در زمینه های فزیکی نیاز به بازسازی دارد، به بازسازی معنوی و به ویژه نظام آموزش و پرورش ضرورت شدیداحساس می کند ایجاب می نماید که در این راستا، از مفاد تکنولوژی جدید بهرهٔ فراوان به دست آورد.

افغانستان در گذشته های تاریخی خویش سهم بزرگی در غنامندی دانش و معارف بشری داشته است و از مراکز ونقاط تلاقی فرهنگ های بزرگ میان شرق و غرب محسوب می گردید. از سوی دیگر این کشور بعد از تجلی و درخشش اسلام خدمات بزرگی به جهان بشریت انجام داده و دارای ریشه های عمیق اندیشه و نظام آموزش و پرورش می باشد. موجودیت نوابغ و دانشمندان سترگ و فرهیخته، خود بر کیفیت بلند تعلیم و تربیت در این سرزمین دلالت دارد.

استراتژی جدید معارف، کشور را به بازسازی فزیکی، رشد و کیفیت معنوی نظام آموزش و پرورش فرا می خواند و در صورت تحقق این مأمول تمام انواع عقب ماندگی تعلیمی و تربیتی سالیان اخیر که بنیاد آن بر اساس جهل و نا توانی استوار می باشد جایش رابه منافع ملی خواهد داد. بی جهت نیست که تعلیم و تربیت مدرن و جدید با رشد اقتصادی جامعه پیوند نزدیک دارد. تعلیم و تربیت اشتغال ایجاد می کند، هر کشوری که در این راستا تلاش بیشتر نماید به یقین از نظام توسعه و پیشرفت بهره مند خواهد گردید.

نمی شود با دست خالی به "جنگ اشباح" رفت و در کشور رفاه و فرصت های شغلی ایجاد کرد. امروز جهانی شدن از مهمترین و برجسته ترین موضوع جامعهٔ جهانی در زمینه های مختلفی، چون: سیاسی، اقتصادی و فرهنگی است. هر قدر فرهنگ ها با هم برخورد کنند و گفتگو میان انسان ها بیشتر گردد ثمره و بازدهی آن محسوس خواهد بود. همانگونه که با گذشت زمان برخی آداب و رسوم از بین می روند، برخی دگرگون می شوند و برخی در فرهنگ های بزرگتر ادغام می گردند، به همان تناسب شیوه ها، ابزارها و تکنیک های تعلیم و تربیت متحول می گردد.

مفهوم جهانی شدن تکنولوژی در این است که ما ناگزیریم از این شیوه های جدید آموزش و پرورش در مکاتب و مراکز تعلیمی و تربیتی خویش استفاده نماییم. به قول روسو:

> **به یقین افغانستان، همانگونه که در زمینه های فزیکی نیاز به بازسازی دارد، به بازسازی معنوی و به ویژه نظام آموزش و پرورش ضرورت شدید احساس می کند ایجاب می نماید که در این راستا، از مفاد تکنولوژی جدید بهرهٔ فراوان به دست آورد**

جامعه در شکل کنونی خویش ژرف ترین زخم ها را بر پیکر بشریت وارد آورده است، اما فقط جامعه می تواند این زخم ها را التیام بخشد. امروز علم و تکنولوژی از نیروهای اصلی تولید محسوب می شود. کار فکری بنیان فعال رفاه اقتصادی است. در اینجا آموزش جنبهٔ ابزار گرایانه را به خود می گیرد که بر اهمیت آموزش و پرورش تأکید دارد.

> **اعتصابات و نارضایتی مربیان برخی از ولایت کشور، در مقاطع مختلف جریان داشته و احتمال آن می رود که دامنهٔ نارضایتی های معلمان در افغانستان سراسری گردد در آن صورت مشروعیت دولت وا ستراتژی معارف در جهت اصلاح و بازسازی، خدمتگذاری و ارتقای فرهنگ ملی تحت سؤال قرار خواهد گرفت و بنیاد معارف سست و ناتوان گردیده و با یک تند باد مخالف متلاشی خواهد گردید**

از قرن بیستم بدین سو تشخیص گردید که کارکردهای فنی و الگوهای فرهنگی از مرزها می گذرد و به جوامع گوناگون با صرف نظر از ترکیب آنها داخل می شوند. وقتی پیرامون تغییرات در زندگی بحث می نماییم، این تغییرات شامل تجربهٔ جهانی، تجربهٔ زندگی و قلمرو ابعاد مختلف زندگی است که حوزهٔ آموزش و پرورش را نیز در بر دارد، ما نیاز به توسعه داریم و توسعه شکلی از رشد و پیشرفت مدنی است. امروز مفهوم مدرنیته در ابتدایی ترین تعریف آن حکم می نماید که باید زمانی را که در آن زندگی می نماییم درک کنیم. به همین منوال یگانه راه متحول ساختن جامعه و هموار نمودن زمینه های توسعه، استفاده از تکنیک های معاصر تعلیم و تربیت است. از یک طرف داشته های علمی و فرهنگی خویش را درست تشخیص نماییم و در روشنی آن با استفاده از افزارهای جدید، نظام آموزش و پرورش خویش را چنان آذین بندیم که نیازهای مادی و معنوی ما بر آورده گردد و این کار به یقین با طرح و عملی نمودن یک استراتژی جدید که همه زمینه های تعلیم و تربیت را احتواء نماید، بر آورده خواهد شد. اما آنچه به طور مشخص از پروژه های زودرس وزارت معارف محسوب می گردد، همانا زندگی و وضع رفاهی و معیشتی معلمان مکاتب، مدارس و مؤسسات تربیت معلم در کشور است.

حکومت های پس از یازده سپتامبر ۲۰۰۱ در افغانستان کمترین توجه و نگرانی را در برابر معلمین انجام داده اند، با وجود فشارهایی که از سوی مربیان مکاتب و در این روزها پارلمان کشور، به حکومت در بارهٔ ازدیاد معاش معلمان به عمل آمد، دولت در موقف خود ثابت ماند و با بهانه های زیادی متوسل گردید و مشکل مربیان کشور کما کان به حال خود باقی ماند.

در موجودیت دغدغهٔ اقتصادی نزد استادان و مربیان کشور، هیچگونه استراتژی ملی، در کشور قابل تطبیق نبوده و وضع کودکان خرابتر خواهد گردید. در چنین جوّ حاکم مربیان در مکاتب با بی علاقگی داخل صنف می شوند و با بی میلی صنف را ترک می گویند، سرنوشت میلیون ها طفل افغانستانی مورد سؤال بوده و خانواده هاهمه روزه در حالت نگرانی قرار دارند. اعتصابات و نارضایتی مربیان برخی از ولایت کشور، در مقاطع مختلف جریان داشته و احتمال آن می رود که دامنهٔ نارضایتی های معلمان در افغانستان سراسری گردد در آن صورت مشروعیت دولت وا ستراتژی معارف در جهت اصلاح و بازسازی، خدمتگذاری و ارتقای فرهنگ ملی تحت سؤال قرار خواهد گرفت و بنیاد معارف سست و ناتوان گردیده و با یک تند باد مخالف متلاشی خواهد گردید.

امروز در ولایات افغانستان، نه تنها نظام کلاسیک آموزش و پرورش در حال فرو ریختن است، بلکه موانع فراوانی وجود دارد که کاخ برومند علم و دانش به خاکستر تبدیل گردد و بر ویرانه های آن مشت عناصر تاریخ زده و مکتب ستیز به پایکوبی بپردازند. همانگونه که دست هایی می خواهند کشور را و مردم آن را محو فزیکی سازند، به همان سان تلاش هایی وجود دارد که این کشور را نه تنها از گذشتهٔ خود منقطع کنند، بلکه می خواهند ریشه های اندیشهٔ ملی و نظام آموزش و پرورش جدید را یکسره در کشور خاموش سازند.

بر دولت است، پیرامون این همه موانع و شرایط دشوار گذار به معارف پیشرفته و کارا برنامه، اهداف و استراتژی مشخص را روی دست گیرد. تا در روشنی آن آیندهٔ معارف افغانستان تصویر گردد.

دښوونکی د درناوی په باب دځولنډو ټکو یادونه

عبدالقدوس

موټر بیا بیا دې ټکي ته اشاره کړیده، چې ښوونه او روزنه دیوه هیواد او اولس دسوکالۍ، امن او پرمختګ بنسټ جوړوي، کومونو، اولسونو، چې ښوونې او روزنې ته ځانګړې پاملرنه کړیده، د ژوند په بیلا بیلو برخو کې یې بې ساری برپاوي په برخه شویدی.

دساینس او ټکنالوژی ټنې پرمختګ چې دبشریت په برخه شوی او انسان ته یې ډیرې ناشوونې چارې شوونې کړیدی، دښوونې او روزنې برکت دی.

څرګنده خبره ده، چې دښوونې او روزنې ماشین چلوونکی یوازې اویوازې ښوونکی دی، چې دتخصص جوړونې دا لوی څرخ په حرکت راولی او دښوونکی له برکته ده، چې انسان د دې قوت مونډلی چې سپوږمی ته سفر وکړي.

ډیرو پوهانو او دنظرخاوندانو دې ټکي ته نغوته (اشاره) کړیده، چې ښوونکي دټولنې معمار دي، باید یا دونه وکړو، چې ښوونکی دټولنې هغسې معمارنه دی، لکه یوانجینر، چې له خښتو، سمټو او نورو مواردو څخه یوه ښکلې او دنګه مانۍ جوړوي، بلکې ښوونکی هغسې معمار دی، چې دخپلې پوهې او تجربې په لیږدولو سره ډاکټران، انجینران، سیاست پوهان، قانون پوهان او نور متخصصین روزی او ټولنې ته یې وړاندې کوي. دپام وړ خبره ده، چې ښوونکی دښوونې او روزنې دنظام متخصص او هنرمند دی، لکه هنرمند چې دیوې تابلو دجوړولو له پاره له مختلفو میتودونو او لارو چارو ګټه اخلي او هر رنګ پرخپل ځای کاروی، دغسې ښوونکي هم، چې دښوونې او روزنې د ډګر هنرمند او متخصص دی. دخپلې علمی پانګې او تجربو په وسیله کولی شي، زده کوونکي هغسې وروزي، چې هریو یې په ټولنیز ژوند کې دښکلا زیږونکی او جوړونکې وی، هو! ښوونکی لکه شمع سوځي، خو نوروته رڼا ورکوي، لکه چې یادونه وشوه، ښوونکی دټولنې جوړونکی دی، ښوونکي معنوی پلار دی.

له دې امله دښوونکی د درناوی په موخه دغبرګولي دریمه نیټه دښوونکی دځانګړې ورځې په نامه نومول شوی او هر کال دپوهنې وزارت له خوا دا ورځ دپرتیمنو غونډو په جوړولو سره لمانځل کیږي او درناوی یې کیږي.

په دودیز ډول په دې ورځ دهیواد له ګوټ ګوټ څخه ښوونکی پلازمینې کابل ته راټولیږي او دپوهنې وزارت له خوا په مادي او معنوی ډول ویاړل کیږي، په پای کې موږ په خپل وار سره دښوونکی د ورځې په مناسب د هیواد درنو ښوونکو، زده کوونکو او د پوهنې مینه والو ته خپلې تودې مبارکۍ وړاندې کوو.

د ښوونکی ورځ مو مبارك شه!

کنفرانس بین المللی تجلیل از علامه شرف الدین در بیروت

واقف حکیمی



به مناسبت پنجاهمین سالگرد وفات علامه سید شرف الدین عاملی کنفرانسی بین المللی از ۱۷-۱۹ (۲۷-۲۹ثور) می در شهر بیروت مرکز کشور لبنان برگزار گردید.

در این کنفرانس که از سوی رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در بیروت و دانشکدهء جعفری - مؤسسه یی که توسط علامه شرف الدین تأسیس شده است - در شهر صور لبنان و چندین مؤسسهء دیگر برگزار شده بود علاوه بر حضور مقامات بلند پایهء دو کشور دعوت کننده جمهوری اسلامی ایران و جمهوری لبنان و یا نمایندگانی از آنها مانند ریاست های جمهوری و پارلمان و حکومت این دو کشور دانشمندان و اندیشه ورزانی از شیعه و سنی از چهل کشور جهان در آن شرکت ورزیده بودند. از افغانستان جناب آیت الله محمد آصف محسنی و نویسندهٔ این سطور به این مناسبت دعوت شده بودیم.

محل برگزاری این کنفرانس کاخ یونسکو در بیروت و هتل ماریوت در این شهر بود. در طی این سه روز پهلوهایی از زندگی و شخصیت علمی و سیاسی علامه شرف الدین عاملی با ابراز سخنرانی ها و تقدیم مقالاتی علمی مورد بررسی و ارزیابی قرار گرفت.

این مقالات بر پنج محور اساسی می چرخید:

۱. علامه شرف الدین دعوتگر وحدت مسلمانان و ادیان الهی.

۲. گفتگو در دید علامه شرف الدین روشی در تعامل با اختلاف مذاهب.

۳. پایه های اجتهاد و مقومات تقریب بین مذاهب اسلامی از نظر علامه شرف الدین.

۴. نقش علامه شرف الدین در توجه به اصالت تمدنی و اندیشهء اجتماعی و سیاسی.

۵. پروژه های فقهی و کلامی علامه شرف الدین در بررسی های قرآن و سنت.

علامه شرف الدین عاملی، سید عبدالحسین موسوی فرزند سید یوسف از عالمان و فقیهان و مصلحان معاصر شیعه است که در ۱۲۹۰ هجری قمری به دنیا آمده و در ۱۳۷۷ هجری قمری از جهان چشم بسته است. وی مقدمات فقه و اصول را نزد پدرش فرا گرفت و جهت ادامهء تحصیلات عازم عراق شد و یک سال را در سامرا و دوازده سال تمام را در حوزهء علمیهء نجف به تحصیلات عالی پرداخت و در ۳۲ سالگی از سوی فقها و مجتهدان عراق به درجهء اجتهاد دست یافت و در سال ۱۳۲۱ به وطنش به جبل عامل در جنوب لبنان بازگشت و از سال ۱۳۲۵ در شهر صور جنوب لبنان رحل اقامت افگند و به تدریس و تبلیغ و اصلاح اوضاع شیعیان و تأسیس مساجد و مدارس و مراکز عام المنفعه پرداخت.

در دوران جنگ جهانی اول ۱۹۱۴— ۱۹۱۸ در کنار مردمش ماند و پناه گاه مردم جنگ زده شد. پس از پایان جنگ جهانی اول ۱۳۳۸ق/ ۱۹۱۸م و قرار گرفتن لبنان در تحت سلطهء فرانسه برضد تسلط فرانسویان به مبارزه و جهاد آغاز کرد و جهت تداوم جهاد و مبارزه اش به فلسطین هجرت کرد و پس از مدتی عازم مصر شد. ده سال در مصر ماند و در آن جا به محافل علمی و ادبی و سیاسی و روشنفکری راه یافت و با عالمان و مبارزان آن کشور خاصتاً علمای ازهر مانند شیخ سلیم بشری آشنا شد و در سال ۱۳۳۹ به لبنان بازگشت و مبارزه اش را تا استقلال لبنان در سال ۱۹۴۵م ادامه داد. و پس از استقلال لبنان نیز برای عزت و عظمت ملتش زحماتی فراوان را متحمل شد.



یکی از مهم ترین پهلوهای شخصیت مصلحانهء علامه شرف الدین دعوت و مبارزه برای ایجاد وحدت درمیان مسلمانان سنی و شیعی جهان بوده است. او از این لحاظ در پهلوی بزرگانی مانند شیخ محمود شلتوت و شیخ سلیم بشری و آیت الله بروجردی و... قرار می گیرد و بل از لحاظ کیفیت اهتمام و اتخاذ شیوه های مؤثر و علمی به باور برخی در این زمینه بر آنان پیشی دارد.

او در زمینه های متعددی از معارف و علوم اسلامی کتاب هایی مهم نوشته است اما کتاب های او در زمینهء روش گفتگو و ایجاد تفاهم میان سنیان و شیعیان از اهمیتی ویژه برخوردار است، خاصتاً کتاب های المراجعات و الفصول المهمه فی تألیف الأمه او. او در این کتاب ها مهمترین مسائل مورد اختلاف بین اهل سنت و شیعه یعنی مسالهء خلافت و امامت را مورد بررسی قرار داده است، هرچند علامه شرف الدین از عقائد و اندیشه های شیعه در این باره تنازلی از خود نشان نداده است ولی او گفته است می شود با آن که سنی و شیعی هرکدام به معتقدات و قناعات خود وفادار بمانند به تفاهم و گفتگو بپردازد و آنان در مسائل اساسی و سرنوشت مشترک شان متحدانه تصمیم بگیرند و در مسائل خلاف احترام متقابل و ادب گفتگو و فرهنگ برادری را رعایت کنند.

علامه شرف الدین این دو کتاب را با این روح نوشته است. کتاب "المراجعات" او نتیجهء گفتگوهای وی با شیخ سلیم بشری شیخ ازهر شریف است که دربارهء مسائل امامت و خلافت پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه وسلم میان آن دو صورت گرفته است. علامه شرف الدین این گفتگوها را پس از سالیانی دراز از وقوع آن به ویژه پس از وفات شیخ سلیم بشری از حافظه به شیوه و سبک ادبی خود نوشته است با آن هم می توان آن را مرجعی مهم در روش گفتگو میان مذاهب اسلامی تلقی کرد هرچند برخی به دلیل این فاصلهء زمانی پرسش هایی را دربارهء شیوه و سبک و ماهیت اصیل این گفتگوها مطرح کرده اند.

امروز امت اسلامی بیشتر از هر وقت دیگر به گفتگو و تفاهم و تقارب نیاز دارد و تجلیل و تکریم از شخصیت هایی مانند علامه شرف الدین از جهان تشیع و شیخ محمود شلتوت از جهان تسنن به گونهء مثال و شگافتن اندیشه های آنان می تواند در این زمینه بسیار یاری برساند. چون بدون پرداختن به گفتگوی تمدنی در میان مذاهب متعدد اسلامی نمی توان به گفتگوی تمدن ها که نیاز اساسی بشریت امروز است پرداخت. این مأمول وقتی به حقیقت نزدیک می شود که در چنین کنفرانس هایی شماری بزرگ از رموز و شخصیت های بزرگ هر دو مذهب اهل سنت و شیعه حضور یابند و مسائل را مورد بحث قرار بدهند.

آنچه در این کنفرانس بزرگ به باور من نقیصه تلقی می شد حضور نه چندان چشمگیر عالمان بزرگ جهان تسنن بود که امید می رود این نقیصه در کنفرانس های آینده از این سنخ رفع گردد.

سخنانی از علامه شرف الدین دربارهء وحدت شیعه و سنت

• اندیشیدن شیعی و سنی برضد یکدیگر عبثی محض وبی خردیی صرف، بلکه فسادی در زمین و نابودیی برای حرث و نسل است، و ضرورتا زمانی که دین بر هر یک از این دو به وسیلهء ایمان حاکم باشد و پیروزی آنان را در بهشت برین اعلان کند برای نزاع آنان غرضی که آن را حکیمان بخواهند و امری که شایستهء عقل خردمندان باشد، باقی نمی ماند.

• می باید تقارب بین شیعه و سنت بر پایهء ایجاد مقداری از فهم مشترک بنا شود. این مقداری است که مسلمانان در رویا رویی با چالش ها بر اساس آن با هم جمع می شوند، و آن مشروط به راستی و مودت و مهر است.

• پس از این روز دیگر نگویید که این شیعی و این سنی است بلکه بگویید که این مسلمان است؛ چون سیاست میان شیعه و سنت جدایی افگنده است و سیاست آنان را جمع می کند، ولی اسلام هرگز میان آن دو نه تفرقه افگنده و نه پارگی ایجاد کرده است. اسلام میان آن دو به وسیلهء (أشهد أن لاإله إلا الله و أن محمدا رسول الله) جمع کرده است.

فرار دختران وزنان جوان از خانه

عوامل و پی آمدهای آن

خلیل الرحمن استاد دانشکدهٔ علوم اجتماعی

فرار دختران وزنان جوان وپسران از خانه یکی از مشکلات حاد اجتماعی است که نه تنها در جامعه ما بلکه در تمام جوامع امروزی وجود دارد به قول دکتر پولدویان نویسندهٔ کتاب فرار دختران وزنان جوان، به طور تخمینی گفته می شود که هر سال در حدود بیش از یک میلیون جوان زیر سن ۱۸ سال از خانه های شان فرار می کنند. این فرار از خانه عوامل متعدد دارد . فرار از خانه معمولا به دنبال یک دورهٔ طولانی ناسازگاری، جنجال، کشمکش، مشاجره وکدورت در خانه اتفاق می افتد.

تعدادی از دختران پس از فرار هرگز به خانه باز نگردیدند ودستگیر نمی شوند ویا زمانی دستگیر می شوند که دیگر هم برای دختر، وهم برای خانواد، وهم برای جامعه بسیار دیر است.

این معضل در این اواخر جامعه مارا بیشتر از پیش می فشارد و ارزش اخلاقی جامعه وکانون عزت خانواده هارا متأثر ساخته است وعواقب بدی را به جامعهٔ ما تقدیم می کند واین پدیده نگرانی شدیدی را در سطوح مختلف جامعه به بار آورده است.

شکیلا معاون ریاست حقوق وزارت امور زنان گفت: در سال ۱۳۸۳ به تعداد ۸۵ دختر وخانم ودر سال ۱۳۸۴، ۹۸ تن از خانه های خود فرار کردند که جمعا ۱۶۳ تن می شوند از جملهٔ آنان ۳۰ زن و۱۳۳ تن دختر می باشند. اما او تعداد واقعی فراریان از خانه هارا بلند تر از رقم ذکر شده یاد نمود.

او در بارهٔ حمایت از این فراریان از خانه ها گفت: شماری از این فراریان در دو جای با امن که توسط مؤسسات غیر دولتی حمایه می گردد وباما رابطه دارد در داخل کابل نگه داری می شوند.

او در بارهٔ رعایت حفظ الصحت آنان گفت که یک سلسله کمک هایی در حد توان با آنان صورت می گیرد وبعضی از مؤسسات ذی دخل با آنها در این خصوص کمک می کند. اما به صورت عموم توجهٔ دولت ومقامات مسؤول در این رابطه کم رنگ است.

او افزود اکثر فراریان دختر که از خانه های خود می گریزند به خاطر عدم رعایت خواسته های آنان مخصوصا در امر ازدواج می باشد که بعد از دستگیری آنان در جهت حل مشکلات آنان از راه های حقوقی و قانونی اقدام می کنیم.

خانم شکیلا در حالیکه متأثر بود گفت: فرار دختران از خانواده ها را تنها منحصر به نا رضایتی از ازدواج های ناخواسته وسازش های خود سرانه با مردان و پسران ندانسته گفت مواردی وجود دارد که متأسفانه دختران از سوی اعضای خانواده مورد تجاوز جنسی قرار گرفته اند واز خانه فراری شده اند. چندی قبل دختری که از خانه فرار کرده بود وبعدا به وزارت زنان آورده شد گفت: که از طرف عضوی از خانواده اش مورد تجاوز جنسی قرار گرفته است و دیگر حاضر نیست به آن خانه باز گردد.ومی گفت کدام عمل انسانی آن خانواده دوباره به آن برگردم مرا اجازه بدهید که در این زندان یأس ونا امیدی جان بدهم پس وای برمن ولعنت بر شما باد.

بی تردید نمی توان همهٔ این موارد را ناشی از وضعیت کنونی فرهنگ واخلاق در سایهٔ سیاست های دولت بر شمرد، اما به یقین سیاست های اجتماعی وفرهنگی دولت ولگام گسیختگی رسانه ها در نشر وپخش فیلم های جنسی ومبتذل در به وجود آمدن این وضعیت شرم آور و نقش اساسی دارد که پی آمدهای آن برای سلامت جامعه وثبات وامنیت کشور بسیار زیان بار خواهد بود.

د طلا تپی د لرغونی آثارو ساتنه

راوی

له هغه وخته را په دی خوا چې د افغانستان پارلمان پرانستل شوی ده، ډیری بحثونه په سیاسی مسایل لکه کابینی ته د رای ورکولو او یا په اقتصادی مسایلو لکه د هېواد بودیجه متمرکزه وه خو کله کله فرهنگی موضوعات هم مخصوصاً په ولسی جرگه کی د بحث او خبرو محور گرځی.

تیره هفته په داسی حال کې چې د قضائیه قوی د مشرتابه په سر خبری روانی وی، یوه فرهنگی مسئله هم عمومی غونډی ته وړاندی شو ترڅو په هغه باندی خبری وشی او تصمیم ونیول شی. دا د طلاتپی لرغونی آثار دی چی د لرغونی آریانا د طلائی آثارو بی ساری مجموعه ده.

د طلاتپی دا لرغونی آثار د کمونیستانو په دور د روسی او داخلی لرغون پوهانو په هڅه د افغانستان په شمال د شبرغان په ولایت کښی و موندل شو. د دی آثارو مهم خصوصیت دا دی چی د لرغونی آریانا د پنځه زره کاله پخوا د هنر او ظرفیت روښانه بیلگی دی او دا آثار د کمیت له اړخه هم د توجه وړ دی خکه چې له زرو څخه د زیاتو د سرو زرو د توتو بی بدیله خزانه ده.

په دی آثارو کښی حیرانونکی ظرافت کارول شوی ده د بیلگی په ډول یو داسی گوته (انگشتر) په دی آثارو کی موجود دی چې یوه ښځه په داسی حال کښی ښیی چې خپل ویښتان گومځ کوی. پنځه زره کاله پخوا داسی یو صحنه په یو ورکوټی نگین کی انځورول پخپله د دی علاقی د پخوانیو اوسیدونکو د لوی هنر او تمدن بیلگه ده.

د نجیب د حکومت په وخت دا گنگوسه موجوده وه چې دا آثار شوروی ته انتقال شوی دی. خو په هغه وخت کښی دا آثار او د افغانستان بانك طلائی زیرمی د کابل د سلطنتی قصر په تاکیو کښی په سیفونو بند وو. د نجیب د رژیم د نسکوریدو نه پس همدا سیفونه مجاهدینو دولت ته ورسیده خو هیچا هغوی ته نژدی نشول. په هغه وخت کښی هم گنگوسه وه چی دا آثار او نور طلائی زیرمی د محترم استاد ربانی او ملی قهرمان احمدشاه مسعود په واسطه پنجشیر ته انتقال شوی دی. خو بیا هم چا دا جرئت ونکړه چی په دی هکله روښانه څواب ورکړی.

د طالبانو په وخت کښی هم دا مسئله مطرح شوه چې دا آثار چیری دی. کله چې ملامیر خان متقی د اطلاعات او فرهنگ وزیر وو د خارجی خبریالانو په څواب کښی وویل چې مونږ په دی هکله څه نه پوهیږو. دی په خصوصی توگه ویل چې دا سیفونه هغه وخت خلاصیدای شی چې اوضاع کاملاً عادی شی. خو مونږ نه پوهیږو چې په دی سیفونو کی کوم شی شته که نه؟

دا سیفونه د دریو چابیگانو سره په یو وار خلاصیده چی هر یوه چابی د یو مرجع یا شخص په واك کی وو. د نجیب د نسکوریدو نه وروسته دا دری چابیگان هیڅکله یوځای نه شول.

بالآخره دا سیفونه د حامد کرزی او سید مخدوم رهین په حضور سره د هغه جرمن کمپنی د ماهرانو په مټ خلاص شو کوم چې دا سیفونه جوړ کړی وو. د خلاصیدونه وروسته جوته شوه چې د ټولو شایعاتو سره سره وجود، ټول طلائی آثار او د مرکزی بانك طلائی زیرمی خوندی دی او هغه ته کوم زیان ندی رسیدلی. دا د افغان ولس لپاره یو لوی زیری وو.

خو اوس د امریکائیانو په غوښتنه، د افغانستان د اطلاعات او فرهنگ وزارت غواړی دا آثار امریکا ته د خلکو د ننداری لپاره انتقال کړی.

د ولسی جرگی ډیری غړو د دی اقدام سره مخالفت وکړه او وویل چې که څه هم دا آثار د انتقال په وخت بیمه کیږی خو که د یو حادثی په نتیجه کی که د آثار له منځه لاړ شی آیا د بیمی پیسی د دی آثارو د جبیری لپاره کافی دی؟ ځینو وکیلانو دا هم وویل چی دا تصمیم د خاصو کړیو لخوا نیول شوی دی چی د خپل جیبونو د ډکولو په فکر کی دی. که نندارتون جوړیږی نو باید په افغانستان کی جوړ شی.

که دا آثار په امریکا کی په جعلی آثارو بدل شی، څوك به ئی تشخیصولای شی؟

اوس وگورو چې آیا د ولسی جرگی په دا خبره عمل کیږی او یا د نورو تصمیمونو غونډی په هغه باندی هم ملنډی وهل کیږی او هغه بی ساری آثار چی په ډیرو سختو شرایطو کی ساتل شوی دی، دا وار کوم مشکل سره مخامخ کیږی.

بودجهٔ پیشنهادی ۱۳۸۵ ...

دکتر سید محمد منگل یک تن دیگر از استادان دانشکده، اقتصاد چنین گفت:

در این شکی نیست که رد شدن بودجه، پیشنهادی.حکومت برای سال جاری از سوی مجلس نمایندگان با تعدیلات پیشنهاد شده کاری به جاست ولی مواردی دیگر نیز وجود داشت که باید نمایندگان مردم بدان عطف توجه می کردند. مثلاً در مورد جلوگیری از مصارف بی جا و گزاف وزرا و مشاوران خارجی و افراد بلند پایه، دولتی هیچ چیزی نگفتند.

او گفت: به هر حال از جمله، موضوعات بحث بر انگیز در این بودجه، یکی هم افزایش معاشات افراد غیر نظامی دولت بود که وزیر مالیه آقای انوار الحق احدی در این مورد گفت که کشورهای کمک کننده افزایش حقوق کارمندان را به جز از طریق اصلاحات اداری نمی پذیرد بناءً ما در حقوق آنان تغییری آورده نمی توانیم. سؤال این است که آیا بودجه، ما به خارجی ها مربوط می شود؟ آیا مردم افغانستان نیستند که برای کشورشان بودجه تعیین کنند؟

یقیناً ما هموطنانی را داریم که به مراتب بیشتر از خارجی ها مشکل کشورشان را درک می کنند و آنها توانایی آن را نیز دارند تا برای کشورشان بودجه تعیین و یا طرح کنند ولی متأسفانه به آنها توجهی نشده است و تنها با پذیرفتن پیشنهاد چهار متخصص خارجی اکتفا شده است.

وی همچنان افزود: باید گفت که رعایت توازن در سهم ولایات بسیار ضروری می باشد دولت باید در این قسمت توجه کند. ولایاتی که دارای عواید گمرگی هستند باید عواید شان به مرکز انتقال و سپس برای هر ولایت با در نظر داشت ضرورت و نیازمندی اش سهم عادلانه داده شود در غیر آن هیچ گاه نمی توان جلو فساد اداری، رشوه و اختلاس را گرفت.

ملیشه سازی در ...

ملیشه سازی در مرزهای جنوب وشرق افغانستان مشروعیت داده شود وتجارب گذشته در این سرزمین تکرار گردد با به وجود آمدن جزوی ترین نا امنی مردم در سایر مناطق کشور از دولت دفاع خودی را تقاضا خواهند کرد که انجام آن عوارض بدی را درپی خواهد داشت و نه تنها توزیع سلاح به بهانه های مختلف در افغانستان جنایت خواهد آفرید بلکه حساسیت های قومی را به وجود خواهد آورد کاری که گویا دولت با آن ظاهراً مخالفت می ورزد.

بسیاری از تحلیلگران به این باورند که توزیع سلاح در مناطق مرزی جنوب وشرق افغانستان تداوم جنگ سالاری را در کشور تقویه خواهد کرد. واین قلمرو را به سرزمین ملیشه ها تبدیل خواهد نمود. بنا بر این یگانه راه حل امنیت سراسری در کشور تقویت نیروهای اردوی ملی و پلیس ملی وامنیت ملی است نه ملیشه سازی.

ملیشه سازی وحوزه، عمل آنها با برنامه، خلع سلاح در مخالفت آشکار قرار دارد وکشور را وامی دارد تا یک بار با شیوه های کلاسیک امنیت در افغانستان باز گشت نماید. در صورت تقویت یک اداره، کارا و تقویت اقتصاد خانواده ها وایجاد اشتغال، روحیه، ملی تقویت می گردد ومیزان اعتماد میان مردم ودولت ازدیاد می یابد و هر قدر میزان وفاداری مردم با حکومت بیشتر گردد، به همان تناسب دامنهٔ مشروعیت دولت فراگیر شده و زمینه های امنیت سراسری به وجود می آید.

افغانستان در اوضاع واحوال کنونی مستقیما در مبارزه با تروریزم قرار دارد بناءً منطق دولت این است که باید به نیرویی متوسل گردد که در چهارچوب دولت بوده و دولت بتواند آنها را در برابر مداخلات بیرونی استخدام نماید، طوری که پاکستانی ها در مناطق قبایلی خویش از چنین ملیشه هایی کار می گیرند. همین گونه که در کشورهای ایران و عراق تشکیلات کوچکی تحت نام ملیشه ها در مناطق مرزی ایران و کرد نشین فعالیت دارند که هر گونه آشوب ها را سرکوب می کنند. در صورتی که این نیروهای شبه نظامی در دست دولت مرکزی قرار داشته باشند، آنها می توانند قرارگاه ها و مخفی گاه های تروریستان را نسبت به اردو و پلیس ملی زود تر کشف نمایند و هرگونه عملیات تخریبی آنها را خنثی سازند و در این صورت است که موجودیت این نیروها می تواند در مناطق مرزی افغانستان در مبارزه با تروریزم و تهدیدات امنیتی به دولت و نهادهای امنیتی و دفاعی کمک نماید. آن وقت است که وجود این تشکیلات کوچک ملیشایی در مناطق مرزی و قبایلی افغانستان توجیه منطقی پیدا خواهد کرد.

بناءً اگر برنامه ها، فعالیت ها و تمام حرکت این نیروها تحت کنترل و نظارت وزارت دفاع و امنیت ملی قرار داشته باشد این نیروها هرگز آله، دست مخالفان صلح و امنیت کشور قرار نخواهند گرفت در غیر آن ایجاد چنین تشکیلات دردسرهای بعدی را به دولت و مردم افغانستان به وجود خواهد آورد و گره جدیدی بر دشواری ها افزوده خواهد شد.

هفته نامهٔ

وآنان که در راه ما با جان ومال جهادکردند محققاً آنان رابه راه خویش هدایت
می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است
قرآن کریم

مجاهد

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

● مجاهد می تواند مطالب را ویرایش کند.
● مطالب آمده مسترد نمی گردد .
● آرا واندیشه های مقالات غیر از سرمقاله لزوماً مبین آرا ومواضع جمعیت نیست.

شعار ما

رضاي خداوند(ج) هدف ما
حضرت محمد(ص) رهبر ما
قرآن قانون ما
جهاد راه ما
شهادت در راه خدا از عالي‌ترين آرزوهاي ملت

دور هفتم سال پنجم شمارهٔ هفتم چهارشنبه ۳ جوزا ۱۳۸۵ ۲۵ ربیع الثانی ۱۴۲۶ — May 24, 2006

بودجهء پیشنهادی سال ۱۳۸۵ از دید کارشناسان عرصهء اقتصادی

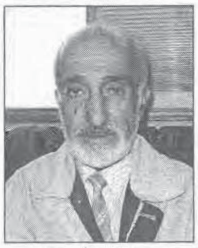
بودجهء مالی سال ۱۳۸۵ به تاریخ ۹ حمل به کمیسیون مالی و بودجهء مجلس نمایندگان (ولسی جرگه) جهت تصویب تقدیم گردید. از آن روز تا کنون بودجهء مذکور همواره مورد انتقاد نمایندگان مردم قرار گرفته و تا هنوز به تصویب نرسیده است. در نظر نگرفتن سهم متوازن برای ولایات، کم بودن معاشات کارمندان ملکی و تخصیص پول های زیاد به پروژه های تجملی و... موارد انتقاد بر انگیز است. مجاهد در این باره نظر برخی از کارشناسان عرصهء اقتصاد را خواسته است که اینک به ملاحظه می رسد:

پوهنیار حسیب الله موحد استاد دانشکدهء اقتصاد دانشگاه کابل چنین گفت:

بودجهء پیشنهادی دولت برای سال ۱۳۸۵ به مجلس نمایندگان دارای نواقص زیادی است از جمله این که بودجهء مذکور، بودجهء انکشافی [توسعه یی] نیست چون در آن پولی زیاد به گونهء غیر عادلانه به پروژه های تجملی تخصیص داده شده است مثلاً ۶ میلیون دلار برای مصارف بابای ملت در یک سال در حالی تخصیص داده می شود که در مقایسه با در آمد ماهانهٔ یک کارمند غیر نظامی دولت که ۲۰۰۰ هزار و یا کم و بیش حقوق دارد بسیار ناعادلانه به نظر می رسد. سؤال این در حالی است که فرزندان بابای ملت در مکتب در زیر خیمه ها درس می خوانند و بسیاری از آنان نان خوردن هم ندارند.



پوهنیار حسیب الله موحد



دکتر سید محمد منگل

او افزود: از نواقص دیگر بودجهء مذکور یکی هم این است که دولت بر افراد و مؤسسات مولد نیز مالیات بلندی وضع کرده است و این در حالی است که کشورما نیازمند است تا بخش خصوصی را توسعه دهد ولی با وضع کردن مالیه بر مولدین ما نمی توانیم شاهد توسعهء بخش خصوصی باشیم.

او همچنان پیرامون نواقص بودجهء مذکور گفت که بودجهء مؤسسات و انجوهای خارجی مشخص نیست دولت باید در این مورد با شفافیت عمل کند و با طرح یک استراتژی خاص بر عملکردهای مؤسسات و انجوهای خارجی نظارت کند دولت تا کنون در قبال مؤسسات و انجوهای خارجی برخورد ضعیف داشته است چنانچه بسیاری از پول هایی که این مؤسسات زیر عنوان کمک به افغانستان به دست می آورند ۸۰ در صد آن در خریدن وسائل اداری به مصرف می رسد و قسمت اندکی آن در برخی پروژه های عادی به مصرف می رسد و هیچگونه بررسی و بازپرسی هم از آن صورت نمی گیرد. ص۷

اطلاعیهٔ بنیاد شهید مسعود

قبلاً فراخوان بنیاد مسعود شهید در ارتباط به مقالات ، اشعار ، آثار هنری وسایر نوشته ها پیرامون شخصیت بزرگ مرد تاریخ، قهرمان ملی کشور شهید احمدشاه مسعود، ازطریق رسانه ها به اطلاع علاقه مندان رسانیده شده بود که یک تعداد زیاد آثارمتذکره به دفتر بنیاد شهید مسعود مواصلت ورزید . کمیسیونی به منظور ارزیابی بهترین آثار هنری، اشعار، مقالات و نوشته ها تعیین گردید که بعداز بررسی پنجاه تن از هموطنان ما که آثار شان مستحق جایزه شناخته شده اند ، که اسما وجوایز شان ذیلاً نگاشته می شود.

به اطلاع رسانیده می شود که جوایز آن متعاقباً طی محفلی اهدا خواهد گردید.

شماره	اسم	جایزه
۱	شمس الحق آریانفر	سکه طلا
۲	احمدضیارفعت	سکه طلا
۳	جاوید فرهاد	سکه طلا
۴	سید محمد عمرشهید	سکه طلا
۵	عبدالحفیظ منصور	سکه طلا
۶	عبدالقیوم ملکزاد	سکه طلا
۷	محمدشعیب صیقلی	سکه طلا
۸	عبدالعلی بارکزی	سکه طلا
۹	کبیرانوری	سکه طلا
۱۰	عبدالحکیم کریم زاده	سکه طلا
۱۱	مژگان سادات	تلویزیون رنگی
۱۲	عزیزالله آریافر	تلویزیون رنگی
۱۳	عبدالحی شبگیر	تلویزیون رنگی
۱۴	محمدشعیب مجددی	تلویزیون رنگی
۱۵	محمد اکرام اندیشمند	تلویزیون رنگی
۱۶	دکتورصاحبنظرمرادی	تلویزیون رنگی
۱۷	فهیم فرند	تلویزیون رنگی
۱۸	مصطفی یونس زاد	تلویزیون رنگی
۱۹	نظرمحمد هلال	تلویزیون رنگی .
۲۰	ثریا محمدی	تلویزیون رنگی
۲۱	نیلاب رحیمی	دیوان نفیس حافظ
۲۲	اسحاق فایز	دیوان نفیس حافظ
۲۳	وینوس محمدی	دیوان نفیس حافظ
۲۴	محمد عظیم مجاهد	دیوان نفیس حافظ

۲۵	محمد مختارمفلح	دیوان نفیس حافظ
۲۶	حسام الدین خواجه	دیوان نفیس حافظ
۲۷	شبرنگ عطایی	دیوان نفیس حافظ
۲۸	محمدمنیر پیکان	دیوان نفیس حافظ
۲۹	شریف احمد حیدری	دیوان نفیس حافظ
۳۰	احمدبهارچوپان	دیوان نفیس حافظ
۳۱	سالارعزیزپور	بایسکل
۳۲	میرزاعبدالغفوریعقوبی	بایسکل
۳۳	رحمت الله شرقی زاده	بایسکل
۳۴	مرتضی حامد	بایسکل
۳۵	خواجه ضیاالدین نظامی	بایسکل
۳۶	نثاراحمدشمشاد	بایسکل
۳۷	جان آقا خلیل پریان	بایسکل
۳۸	رحمت الله بیگانه	بایسکل
۳۹	سید امین کابل زاده	بایسکل
۴۰	امینی	بایسکل
۴۱	سید مسعود حسینی	VCD
۴۲	غزاله محمودی	VCD
۴۳	احمدغنی خسروی	VCD
۴۴	صدیق ساعی	VCD
۴۵	آمنه میهن حسن زاده	VCD
۴۶	سید اسدالله جمیلی	VCD
۴۷	اسماء عمر	VCD
۴۸	محمد اکبرفرهادی	VCD
۴۹	مرضیه	VCD
۵۰	احمدحسینی هروی	VCD

تولیدي پروژو ته دې د لومړیتوب حق ورکړل شي

زکو خیل

دا یو څرګند حقیقت دی، چې له ډیرې پخوا زماني راپه دی خوا زمونږ د هیوادوالو اقتصادی بنسټ د کرکیلې پر لومړني بنه ولاړ او کمزوري مالداری یې ملتیا کوله. له ستونزو سره سره بیا هم افغانانو د لوی خدای (ج) په مرسته او د خپلو متو په زور، بې له دې چې چاته د ګدایی لاس اوږد کړي، خپل ژوندته دوام ورکاوه، د هیوادوالو پر مات ګوډ اقتصاد د تپل شویو جګړو ناتار نازل شو، د دوي هرڅه یې ګډ وډ کړل، جګړې له افغان ولس څخه ټول مادي او معنوي ارزښتونه واخیستل او له خاورو سره یې خاورې کړل. جګړې د دې غرني او نه ایلیدونکې خاورې د اوسیدونکیو ټولې ځانګړې او ملي شمتنی لوټ او تالا کړی. ډیر خلك یې خوار، بې چاره، بې کوره او بې اوره کړل، له خپلو کورونو وشړل، او هجرت ته یې اړ کړل، لنډه دا چې جګړې ډیری هیوادوال دې ته اړ کړل، چې په پردیو ملکونو کې د ګدایي لاسونه نورو ته اوږده کړي. دې ټولو ناخوالو لاسونه سره یو او هیوادوال یې پر راتلونکی بې باوره کړل.

خو کله چې د بن د تاریخي غونډې د پریکړو په رڼا کې د محترم حامد کرزي تر مشری لاندې لنډ مهاله اداره جوړه شوه، د دیری پرګنو مړې شوې هیلې او ارزوګانې بیا را ژوندې شوې، رنځیدلو هیوادوالو هیله درلوده، چې د دوي ستونزمن ژوندته به ژوره پاملرنه وشي، څکه ټولو هیوادوالو د جګړې په کالونو کې ډیر کړاوونه زغملي او هرڅه یې له لاسه ورکړي وو. که څه هم د لنډ مهالي اداري له جوړیدو بیا تر اوسه د هیواد د بیا رغونې په بیلابیلو برخو کې ځینې کارونه ترسره شوي: خو په توکیو، برلین او لندن کې د نړیوالې ټولنې له خوا د ژمنه شویو مرستو په اندول په هیڅ حساب کیدای شي او له څلورو کالو څخه په زیاته موده کې داسې څه تر سترګو نه شول چې د پرګنو په ستونزمن ژوند کې نسبي بدلون رامنځ ته کړي، د بې کاری کچه چې د هرې ورځې په تیریدو لوړیږي، راټیټه کړي.

دې کې شك نه شته، په هر اندازه چې په یوه هیواد کې د بې کارې کچه لوړیږي، په همغه اندازه په ټولنیز ژوند کې ناخوالې زیاتیږي، غلا، قتل، رشوت، اختلاس، چور او چپاول په کسب او پیشه بدلیږي، په هیواد او ټولنه کې امن له منځه وړي، ټولنیز ثبات له ګواښ سره مخامخ کوي، انارشي او ګډوډي رامنځ ته کوي.

دا یو حقیقت دی، په هره ټولنه کې چې ټولنیز ژوند ستونزمن او ګډوډ وي: نو دښمنان تري ډیره ګټه پورته کوي او د نظام د بې ثباته کولو له پاره هلې ځلې کوي، چې اوس مهال یې اغیزې تر سترګو کیږي.

د دې له پاره چې یادې شوی ستونزې مو له منځه وړي وي. په هیواد کې تولیدي موسسو او کارخانو جوړولو ته اړتیا ده. دولت باید هغه پروژو ته د لومړیتوب حق ورکړي، چې په هغې کې تولید رامنځ ته کیږي، چې له یوې خوا یې له تولید څخه ملي پانګه غښتلي او له بلې پلوه، بې روزګاره هیوادوالو ته په کې د کار کولو زمینه برابره او د بې کاری کچه راټیټه شي.

په داډ ویلی شو، چې د بې کارۍ د کچې راټیټول به د امن او امان په ټینګولو کې اغیزمنه مرسته وکړي.

آدرس

مجاهد

در اینترنت

Website: www. mujahid1357 .com
E-mail: Mujahid1357@Yahoo.com